



به نام حیّ توانا

من پزشک متخصصی هستم که دوران کودکی و نوجوانی خود را در یکی از روستاهای اطراف شهر همدان گذرانده ام. تا ده سالگی به دلیل فقر، بی سواد بودم و چوپانی می کردم اما علاقه ی زیادی به درس خواندن داشتم و سعی می کردم از بچه های مدرسه درس ها را یاد بگیرم.

یک روز معلّم مهربان روستا در راه برگشت به خانه اش من را دید که تلاش می کردم با چوب دستی ضربی دو رقمی را روی زمین حل کنم. او با دست های گرم و مهربانش مرا به مدرسه برد و آرام آرام تمام درس ها را به من آموخت و او حتی گاهی به هزینه ی خود کتابهایی از تهران برایم خریداری می کرد که با پست به روستایمان ارسال می شد.

و همواره این جمله را برایم تکرار می کرد: « گندم از گندم بروید جو ز جو »

اکنون من پزشک متخصص و موقّعی هستم که مهربانی را از معلّم فداکارم آموخته ام و بیماران نیازمند را رایگان درمان می کنم و این موفقیتم را مدیون راهنمایی ها و دلسوزی های او و سعی و پشتکار خودم هستم.

امیدوارم روزی برسد که هیچ کودکی به دلیل فقر از تحصیل دور نماند.

قسمتهایی از زندگی پروفیسور توفیق موسیوند مخترع قلب مصنوعی، با کمی تغییر